

تمدن بابل



از تمدن سومر تا بابل

جام جم آنلاین : تاریخ بشر در واقع از سومر آغاز می شود. سومر واقع در جنوب عراق کنونی ، یک

سرزمین باستانی بین النهرین یا به زبان یونانی مزوپوتامیا است که در هر دو واژه به مفهوم سرزمین

واقع در میان دو رودخانه است.

این منطقه آفتابی و کم باران نام خود را مدیون دو رودخانه دجله و فرات است که از آن می گذرند.

این رودخانه ها نخستین جوامع بشری را به خود جلب کرده و اقوام زیادی در سرزمین واقع در میان

این دو رود ساکن شدند.

به لطف وجود این رودخانه ها کشاورزی به سرعت در این سرزمین شکل گرفت و توسعه یافت.

در حدود سال ۳۳۰۰ قبل از میلاد ، در سرزمین سومر شهرهای زیادی به وجود آمدند که دارای یک ساختار سلسله مراتبی بوده و یک شاه راهب بر آنها حکومت می کرد.

این جوامع به الهه باروری اعتقاد داشتند. یکی از این شهرها ، شهرک اوروک که دارای حدود چند ده هزار جمعیت بود ، مبدا پیدایش اسطوره گیلگمش بود.

در عین حال شهر اوروک مبدا پیدایش نخستین خط تاریخ بشر است.

این خط با یک شی نوک تیز روی لوح های خاک رس مرطوب نقش می شد.

سپس این لوح ها را در زیر آفتاب سوزان یا درون کوره ها خشک می کردند.

به طوری که این لوح ها بسیار مقاوم می شدند. این خط به مالکان ثروتمند شهر امکان داد تا حساب دارایی های خود را روی این لوح ها حفظ کنند.

در آغاز این نشانه ها نقاشی ها و تصاویر ساده بودند که دارایی ها از قبیل گله های دام ، برده ها ، خانه ها ، ابزار و غیره را نشان می دادند.

در طول زمان ، افرادی که مسوولیت ثبت دارایی ها را داشتند این نشانه ها را ساده تر کرده و به نمادهایی کاهش می دهند تا بتوانند سریعتر بنویسند.

درعین حال آنها نشانه هایی که علامت آوایی داشتند را به این خط اضافه می کنند تا واژگان آن را توسعه دهند.

مدتها بعد ، شهر اور که یک دولت شهر بود ، ایجاد شد و به شیوه خود نشانه ای از عظمت تمدن سومری بود.

در شهر اور حدود ۲۰۰۰ مقبره با تزیینات بسیار با شکوه وجود داشت که قدمت آنها مشابه قدمت اهرام مصر در ۲۷۰۰ تا ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است.

به لطف آسمان بسیار صاف ، ساکنان این منطقه وقت زیادی را به مشاهده ستاره ها و اجرام سماوی اختصاص می دادند.

این مساله موجب ایجاد علم نجوم در تمدن سومر شد و در عین حال سومر مبدا پیدایش علم حساب است.

سومری ها کاشف گردش شبانه روز و ساعت هستند. آنها ۶۰ دقیقه در یک ساعت و ۲۴ ساعت در شبانه روز را محاسبه کردند ، همچنین 360 درجه در یک دایره براساس محاسبات سومری ها بود. به لطف خط ، حاکمان شهرهای سومر به سهولت فرامین خود را به سربازان و رعایای خود ابلاغ می کردند و هیچ فردی جرات سرپیچی از این فرامین را نداشت.

در جریان هزاره سوم قبل از میلاد دولت شهرهای سومر بی وقفه در حال نبرد با یکدیگر بودند. در حدود سال ۲۳۰۰ قبل از میلاد رقابت و درگیری میان شهرهای سومری موجب شد تا آنها به طور موقت تحت تسلط قوم اکد قرار گیرند.

سارگون اول ، شاه آگاده ، شهری واقع در شمال سرزمین اکد بر سومریان تسلط یافت. به نظر می رسد اکدها قومی از اقوام سامی بودند که از شبه جزیره عربستان به این سرزمین مهاجرت کرده بودند اما تمدن قوم اکد به سرعت رو به زوال نهاد و بار دیگر سومر احیا شد و شهر اور قدرت زیادی یافت.

یکی از رقیبان عمده شهر اور ، شهر لاگاش بود که مشهورترین شاه آن گوده آ نام داشت. در حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد شهرهای سومری و به ویژه اور رو به زوال نهادند و این امر موجب پیدایش پادشاهی های کوچک مستقل در این منطقه شد. یکی از این سلطنت ها در پیرامون شهر بابل ایجاد گردید که دارای یک سرنوشت منحصر به فرد شد.

شهر بابل در منطقه کلدۀ یا بابلونیا در واقع در سرزمین سابق کشور اکد ایجاد شده بود و خیلی زود به قدرت برتر منطقه تبدیل گردید و یک امپراتوری شد.

تمدن بابل و آشور

در حالیکه تمدن بابل در جنوب بین النهرین شکل می گرفت، قوم وحشی و جنگجوی آشور به شمال بین النهرین حمله و آنجا را تصرف کردند. آشوریان با غارت ثروت همسایگان و بیگاری گرفتن اسیران، برای خود کاخ های بزرگی در شهرهای آشور، نمرود و نینوا ساختند.

سالهای سال تمدن های عیلام، بابل و آشور با یکدیگر می جنگیدند. در یکی از این جنگها، عیلامی ها توانستند آشوریان و بابلیان را شکست دهند و بخشی از سرزمین آنها را تحت سیطره امپراطوری خود در بیاورند. پس از گذشت چند قرن، سرانجام آشوریان و بابلیان توانستند مناطق از دست داده را دوباره باز پس گیرند.

یکی از معروفترین پادشاهان بابل، حمورابی نام داشت. در زمان حکومت این پادشاه (حدود ۱۸۰۰ سال قبل از میلاد) بابل به شهری بزرگ و مترقی تبدیل شد و جمعیت زیادی برای سکونت به بابل آمدند، بطوریکه پس از مدتی این شهر پرجمعیت به سختی اداره می شد. به همین دلیل و برای برقراری نظم، به دستور پادشاه (حمورابی) قوانینی را روی سنگ بزرگی نوشتند و آن را در میدان شهر قرار دادند تا همه مردم آن را ببینند و دستوراتش را رعایت کنند.



حدود ۱۱۰۰ سال قبل از میلاد، در یکی از جنگها که لوح حمورابی - پادشاه در مقابل عیلامیان توانستند بابلی ها را شکست دهند، لوح خدای بابل ایستاده تا قوانین را از حمورابی را به همراه غنائم دیگر به شوش آوردند. او بگیرد متاسفانه چند سال پیش فرانسویان، این لوح سنگی بسیار گرانبها را از ایران سرقت و به موزه لوور پاریس منتقل کردند.

پس از حمورابی، حاکم ستمگری بنام نمرود در بابل به سلطنت رسید. در زمان پادشاهی او، حضرت ابراهیم (ع) به پیامبری برگزیده شد.

با مرگ حمورابی، آشوریان که از زیر سلطه بابلی ها بیرون آمده بودند، کم کم خود را باز یافته و توانستند کشور مقتدری بوجود آورند. مردان جنگجوی آشور هر از چند گاهی به کشور های

همسایه، حمله و اموالشان را غارت می کردند. یکی از پادشاهان بزرگ آنها بنام آشورنصیرپال دوم (حدود ۸۵۰ قبل از میلاد) با استفاده از روش های خشونت آمیز و بی رحمانه چنان حکومتی در آشور برقرار کرد که نامش تا سالیان دراز در تمام عالم وحشت می آفرید.

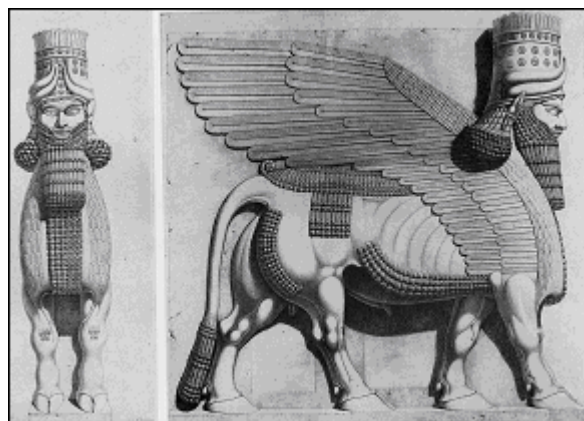
او در یکی از کتیبه هایش آورده: «شهر را تسخیر کردم، ۶۰۰ تن از جنگجویان را از دم تیغ گذراندم، ۳۰۰۰ اسیر را زنده زنده در آتش سوزاندم، همه را کشتم، پوست حاکم شهر را کندم و سپس آنرا بر فراز دیوار شهر پهن کردم...»

از دیگر پادشاهان آشور می توان از سارگون دوم (حدود ۷۰۰ قبل از میلاد) و آشوربانی پال دوم (حدود ۶۵۰ قبل از میلاد) نام برد. سارگون دوم در خورساباد و آشوربانی پال در نینوا کاخهای مجلل و باشکوهی ساختند و در ورودی این کاخ ها، مجسمه های غول پیکری از موجودات افسانه ای بنام لاماسو (*lamassu*) قرار دادند. آشوریان از این مجسمه های باشکوه که به شکل گاو های بالدار با سر انسان بودند برای حفاظت کاخ ها و ایجاد رعب و وحشت میان دشمنان خود استفاده می کردند.

طرح جالبی که در این مجسمه ها بکار رفته، این است که لاماسو ها پنج پا دارند. اگر از پهلو به آنها نگاه کنید، چهار پا دارند و اگر از روبرو نگاه کنید دو پا خواهید دید. در هر دو حالت طرحی کامل و بدون نقص مشاهده می شود.

آشوریان داخل قصرهایشان نقش های برجسته زیادی حکاکی می کردند. بیشتر این نقش ها خوی وحشی، و جنگجویی و علاقه آنها را به شکار نشان می دهد.

ایرانیان بعدها شبیه این مجسمه ها و نقش های برجسته را در کاخ های تخت جمشید (پرسپولیس) ساختند.



لاماسو - مجسمه غول پیکر به شکل گاو بالدار با سر انسان



آشور بانی پال در حال شکار شیر - نقش برجسته، ۶۰۰ سال قبل از میلاد محل نگهداری فعلی:
موزه انگلیس

از آنجا که خوی جنگجویی آشوریان در آشوربانیپال نیز وجود داشت، او هم شروع به توسعه قلمرو خود و حمله به همسایگان کرد. او به عیلام یورش برد و با ویران ساختن شهر شوش و قتل عام هزاران نفر از مردم بیگناه، تمدن باستانی عیلامی را از صحنه روزگار محو کرد (۶۴۰ پیش از میلاد).

در کتیبه ای که از آشوربانی پال به مناسبت نابودی شوش بجا مانده، چنین آمده: «من، شوش، شهر بزرگ و مقدس را به دستور خدایان آشور گشودم. من وارد کاخ هایش شدم و هر آنچه از سیم و زر و مال فراوان بود، همه را به غنیمت برداشتم... من همه آجرهای زیگورات شوش را که با سنگ لاجورد تزیین شده بود، شکستم... من معابد عیلام را با خاک یکسان کردم... من شوش را تبدیل به ویرانه ای کردم و بر زمینش نمک پاشیدم... من دختران و زنان و همه مردان را به اسارت گرفتم... از این پس دیگر کسی در عیلام صدای شادی مردم و صدای سُم اسبان را نخواهد شنید».

این ویرانگری و کشتار بی رحمانه آشوربانی پال در ذهن ایرانیان باقی ماند تا اینکه در کمتر از نیم قرن بعد، مادها به رهبری هُوحْشْتَرَه توانستند انتقام سختی از آشوریان بگیرند.

تحول و دگرگونی دیانت ابتدایی در بابل

هر چند دیانت بابلی خود وارث دین باستانی مردم **سومر** است ولی به نوبه خود مراحل تکامل و ارتقا را پیموده است و وقتی به زمان عظمت بابل رسید واجد اسلوب تصویری منظم و دستگاه فکری نسبتاً با ارتقایی گردیده بود. به عبارت دیگر، ریشه دیانت بابلی در ادوار تاریخ سومریها و اکدیها مخفی و مستور است. بدون شبهه می توان گفت که آن مبادی دینی از دیانت بدوی و عقائد ساده یعنی فتیشیزم و آنیمیزم ابتدائی آغاز شده و مراتب نشو و ارتقاء را طی کرده و چون تمدن بابل نضج یافت به صورت کامل تعدد آلهه نمودار گردید. آثار الواح گلی با خطوط میخی که اخیراً در ویرانه های بلاد و معابد بین النهرین یعنی کشور بابل بدست آمده همه موید این مدعاست.

این سیر تکاملی دراز قریب چهار هزار سال ، در پرتو استقلال سیاسی بین النهرین و استقرار سلاله های سلاطینی که در آن زمان طولانی به نوبت خود پیاپی حکمرانی می کردند، طی

درجات کرده است. نخست، اعتقاد به خدایان خاصی در شهرهای کوچک ظاهر شد. یعنی هر شهری خدای خاص خود را داشته است که حافظ آن شهر و معبود ساکنین آن بوده و ساکنین هر شهر مقام و اهمیت خدای خود را بالاتر و بیشتر از خدایان دیگر بلاد می دانسته اند و بر سر آن آلهه با یکدیگر رقابتها داشته اند. بنابراین عدد خدایان به اسامی مختلف در تاریخ دینی بابلی بین النهرین فراوان است، هم در الواح گلی اکتشافی به وسیله باستانشناسان و هم در متون و منابع کتب مورخین یونان مانند **هرودوت** و دیگران نام آن همه آلهه عدیده به تفصیل ذکر شده است.

بلاد بین النهرین مانند اوروک، اوریدو، لاکاش و بلاخره شهر اور مولد حضرت ابراهیم خلیل الله هر یک به نوبه خود خدای مخصوصی داشتند تا آنکه عاقبت نوبت به شهر بزرگ مرکزی یعنی **بابل** رسید پس خدای آن شهر در صدر آلهه سراسر مملکت قرار گرفت. وقتیکه سلطنت واحدی در کشور بین النهرین در پرتو سلطنت **سلاله حمورابی** تشکیل شد، مردم آن خاک سر به آسمان بر افراشته و خدایان خود را در آسمانها جستجو کردند و روشنای فلکی و کواکب و نجوم آسمانی را مظاهر آلهه شمردند. همانطور که مجسمه ها و تمائیل آن خدایان در معابد روی زمین افراشته می شد. به زعم ایشان ارواح لطیفه آلهه در آسمانها زندگی می کردند و با یکدیگر گاهی به صلح و گاهی به جنگ و زمانی به محبت و دوستی و وقتی با خصومت و دشمنی به سر می بردند. تعداد این خدایان به شماره کواکب آسمان می رسید. در مجموعه آلهه اعصار سومری و اکدی افزون از چهار هزار اسم خدا به نظر می رسد که هر یک مظهر نیروئی از مظاهر طبیعت بوده اند.

در حفاریهایی که در اماکن مختلف عراق صورت گرفته، مجسمه خدایان بیشماری از زیر خاک بیرون آمده و به موزه های جهان منتقل شده است. این خدایان صورت تکامل یافته آنیمیس

ابتدایی بوده اند. بنابراین بابل نیز تحول و تکامل دین از فتیشیسم تا اعتقاد به خدایان را تجربه کرد. این سیر تقریباً چهار هزار سال طول کشید و در پایان خدایانی که نماینده ارواح ماه و خورشید و سیارات بودند، در شهرهای مختلف مورد پرستش قرار گرفتند. مردوخ در بیشتر زمانها برترین خدا بود.

ز تمدن سومر تا بابل

جام جم آنلایین: تاریخ بشر در واقع از سومر آغاز می شود. سومر واقع در جنوب عراق کنونی ، یک سرزمین باستانی بین النهرین یا به زبان یونانی مزوپوتامیا است که در هر دو واژه به مفهوم سرزمین واقع در میان دو رودخانه است.

این منطقه آفتابی و کم باران نام خود را مدیون دو رودخانه دجله و فرات است که از آن می گذرند.

این رودخانه ها نخستین جوامع بشری را به خود جلب کرده و اقوام زیادی در سرزمین واقع در میان این دو رود ساکن شدند.

به لطف وجود این رودخانه ها کشاورزی به سرعت در این سرزمین شکل گرفت و توسعه یافت.

در حدود سال ۳۳۰۰ قبل از میلاد ، در سرزمین سومر شهرهای زیادی به وجود آمدند که دارای یک ساختار سلسله مراتبی بوده و یک شاه راهب بر آنها حکومت می کرد.

این جوامع به الهه باروری اعتقاد داشتند. یکی از این شهرها ، شهرک اوروک که دارای حدود چند ده هزار جمعیت بود ، مبدا پیدایش اسطوره گیلگمش بود.

در عین حال شهر اوروک مبدا پیدایش نخستین خط تاریخ بشر است.

این خط با یک شی نوک تیز روی لوح های خاک رس مرطوب نقش می شد. سپس این لوح ها را در زیر آفتاب سوزان یا درون کوره ها خشک می کردند. به طوری که این لوح ها بسیار مقاوم می شدند. این خط به مالکان ثروتمند شهر امکان داد تا حساب دارایی های خود را روی این لوح ها حفظ کنند.

در آغاز این نشانه ها نقاشی ها و تصاویر ساده بودند که دارایی ها از قبیل گله های دام ، برده ها ، خانه ها ، ابزار و غیره را نشان می دادند.

در طول زمان ، افرادی که مسوولیت ثبت دارایی ها را داشتند این نشانه ها را ساده تر کرده و به نمادهایی کاهش می دهند تا بتوانند سریعتر بنویسند.

درعین حال آنها نشانه هایی که علامت آوایی داشتند را به این خط اضافه می کنند تا واژگان آن را توسعه دهند.

مدتها بعد ، شهر اور که یک دولت شهر بود ، ایجاد شد و به شیوه خود نشانه ای از عظمت تمدن سومری بود.

در شهر اور حدود ۲۰۰۰ مقبره با تزئینات بسیار با شکوه وجود داشت که قدمت آنها مشابه قدمت اهرام مصر در ۲۷۰۰ تا ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است.

به لطف آسمان بسیار صاف ، ساکنان این منطقه وقت زیادی را به مشاهده ستاره ها و اجرام سماوی اختصاص می دادند.

این مساله موجب ایجاد علم نجوم در تمدن سومر شد و در عین حال سومر مبدا پیدایش علم حساب است.

سومری ها کاشف گردش شبانه روز و ساعت هستند. آنها ۶۰ دقیقه در یک ساعت و ۲۴ ساعت در شبانه روز را محاسبه کردند ، همچنین ۳۶۰ درجه در یک دایره براساس محاسبات سومری ها بود.

به لطف خط ، حاکمان شهرهای سومر به سهولت فرامین خود را به سربازان و رعایای خود ابلاغ می کردند و هیچ فردی جرات سرپیچی از این فرامین را نداشت.

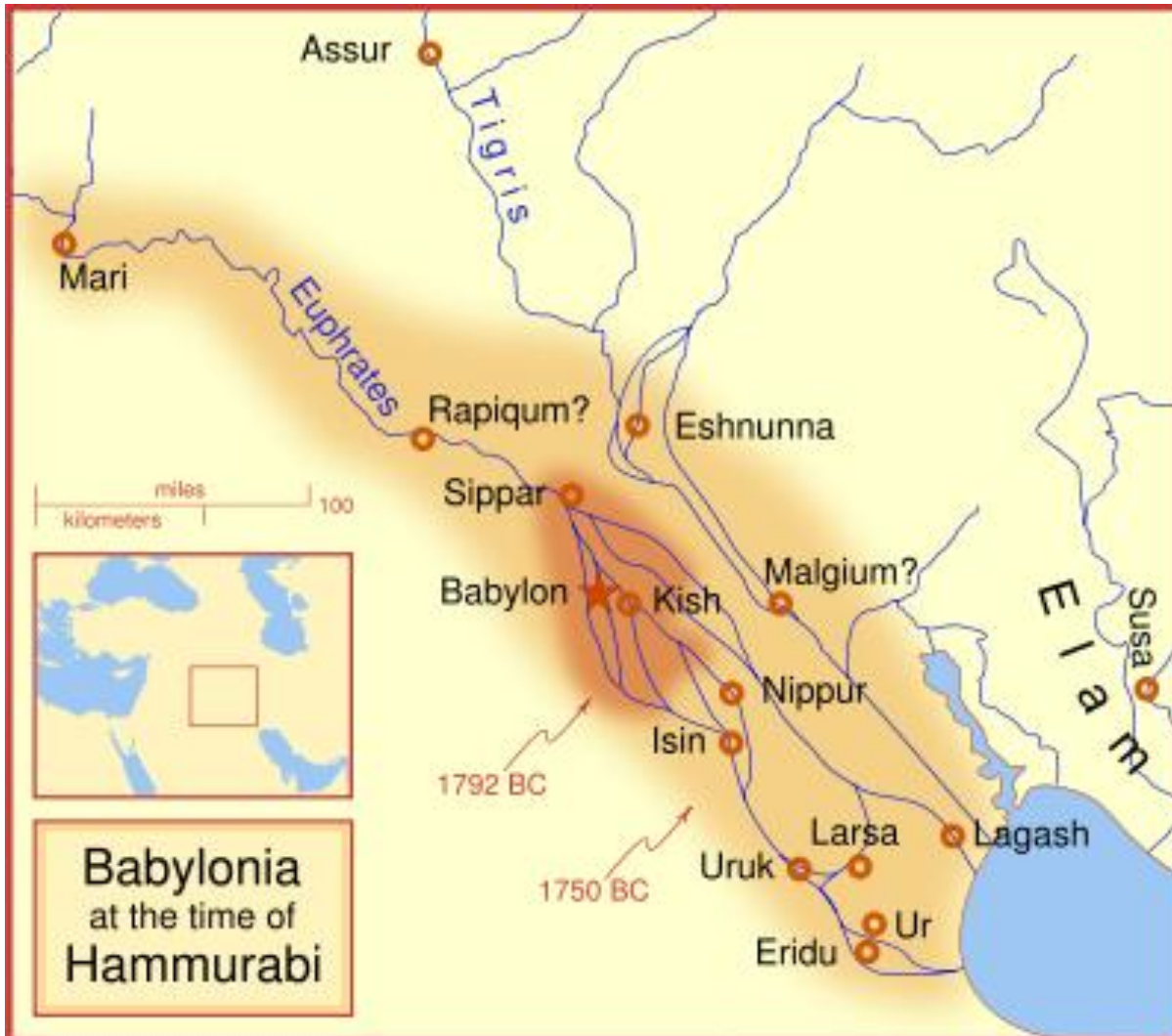
در جریان هزاره سوم قبل از میلاد دولت شهرهای سومر بی وقفه در حال نبرد با یکدیگر بودند.

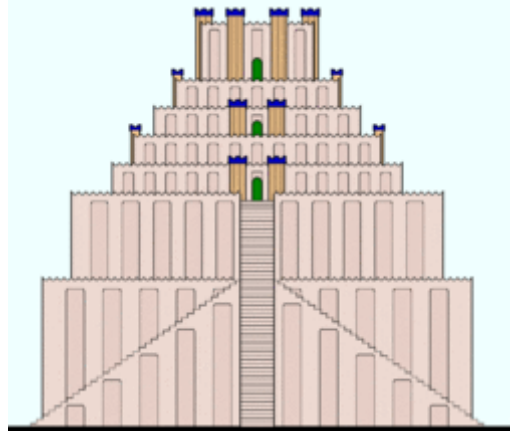
در حدود سال ۲۳۰۰ قبل از میلاد رقابت و درگیری میان شهرهای سومری موجب شد تا آنها به طور موقت تحت تسلط قوم اکد قرار گیرند. سارگون اول ، شاه آگاده ، شهری واقع در شمال سرزمین اکد بر سومریان تسلط یافت.

به نظر می رسد اکدها قومی از اقوام سامی بودند که از شبه جزیره عربستان به این سرزمین مهاجرت کرده بودند اما تمدن قوم اکد به سرعت رو به زوال نهاد و بار دیگر سومر احیا شد و شهر اور قدرت زیادی یافت.

یکی از رقیبان عمده شهر اور ، شهر لاگاش بود که مشهورترین شاه آن گوده آ نام داشت. در حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد شهرهای سومری و به ویژه اور رو به زوال نهادند و این امر موجب پیدایش پادشاهی های کوچک مستقل در این منطقه شد. یکی از این سلطنت ها در پیرانمون شهر بابل ایجاد گردید که دارای یک سرنوشت منحصر به فرد شد.

شهر بابل در منطقه کلدیه یا بابلونیا در واقع در سرزمین سابق کشور اکد ایجاد شده بود و خیلی زود به قدرت برتر منطقه تبدیل گردید و یک امپراتوری شد.





Archaeology of Babylon





Historical context



Height of the tower



وسعت بقایای شهر باستانی و روی هم انباشته بودن ویرانه های برخی از ساختمانهای عظیم بیش از آنچه انتظار می رفت کار را دشوار ساخت، و انتشار نتایج به تعویق افتاد. درست است که از همان آغاز عملیات، متخصصان از طریق نامه ها و گزارشهایی که توسط انجمن یاد شده برای آنها فرستاده می شد از پیشرفت کلی کاوشها آگاه می شدند، اما در سال ۱۹۱۱ بود که پس از دوازده سال حفاری مداوم نخستین بخش از نوشته های علمی انتشار یافت. این نکته مربوط و محدود به پرستشگاه های شهر بود، و برای نخستین بار بررسی معماری مذهبی بابل را بر پایه ای علمی استوار ساخت. سال بعد، دکتر کولدوی، مدیر گروه کاوشگران، پس از انتشار جلد اول کتاب خود کتابی دیگر منتشر ساخت، که در آن بنا به اصرار «انجمن» همه نتایجی را که تا آن زمان در همه بخشهای محل به دست آمده بود خلاصه کرد، و بدین وسیله تا اندازه ای بر شرح مفصلی که بعدها بایستی انتشار یابد پیش دستی نمود. بدین ترتیب، تصویری به هم پیوسته از بقایای آن شهر باستانی، تا آنجا که کشف شده، امکان پذیر گشته است.

کاوشگران، ضمن کار در بابل، البته از روشهایی تازه استفاده کردند که با روشهایی که لایارد و بوت^۱ بدان وسیله گاوهای بالدار آشور را به موزه بریتانیا و موزه لوور آوردند فرق می کرد. در حقیقت، پیروزی شگفت انگیزی که نصیب آن کاوشگران نخستین شد، نظیری نداشته است. اما اکنون می دانیم که با جست و جوی دقیق و طبقه بندی لایه ها است که بقایای گذشته اسرار خود را به تمامی آشکار می سازد. نمونه های ظریف موزه اهمیت خود را حفظ کرده است و هنگامی دارای مفهوم می شود که آنها را کالاهایی مجزا ندانیم، و جای آنها را در تاریخی مفصل از زمانشان مشخص کنیم.

¹ - Botta

برای درک ماهیت گواه جدید و روشهایی که بدان وسیله در بابل به دست آمده است، لازم است برخی از ویژگیهای کلی مهندسی بابلی را در نظر آوریم و بدانیم که چگونه اوضاع طبیعی آن سرزمین در هنر معماری تأثیر می کرده است. درک این نکته مهم است که معماران همهٔ ادوار حالت تدافعی به خود می گرفته اند، و این امر تنها به سبب دشمنان بشری نبوده، زیرا از این بابت به سایر معماران باستان شبیه بودند. در واقع، دشمنی که بیش از همه از آن بیم داشتند سیل بود. امنیت در مقابل سیل در معمار اثر می گذاشت و، از این رو، هدف او «ارتفاع و توده» بود. هنگامی که پادشاهی قصری برای خود یا برای خدای خود می ساخت، تنها هدف او آن نبود که آن را به صورتی زیبا برپا دارد، آنچه او همیشه به آن لاف زده است این بود که ساختمانها را «مانند کوه» بر پا داشته است. وی از بالا بردن سطح تپهٔ مصنوعی یا صفت ساختمان لذت می برد، و کاوشگر جدید مدیون این پر کردن مداوم بقایای این ساختمانهای پیشین است. موادی که پادشاه در اختیار داشت و در ساختن عمارتی «مانند کوه» به کار می رفت، برای آن بود که از آسیب سیلابهای دشت در امان بماند. منشاء آبرفتی^۲ خاک بابل ساکنانش را از یک عامل عمده در تکامل هنر معماری محروم می ساخت، زیرا سنگی در اختیار آنها قرار نمی داد، ولی یک مادهٔ ساختمانی مؤثر به جای آن برای آنها تدارک می دید که عبارت از گل رس بسیار چسبنده بود. معماران بابلی در سراسر فعالیت ساختمانی خود با خشت و آجر کار می کردند. در دورهٔ نو-بابلی می بینیم که آنان با این ماده به آزمایشهای فنی می پردازند و گاهی در سطحی وسیع طاقهایی برپا می کنند. همچنین، خواهیم دید که بدین وسیله توانستند به زیبایی واقعی طرحها دست یابند.

آجر در آشور نیز به عنوان مادهٔ ساختمانی عمده به کار می رفت، زیرا آن کشور نیز فرهنگ خود را از درهٔ سفلی فرات اقتباس می کرد. اما در شمال سنگ آهک نیز به دست می آمد، و آشوری ها الواح سنگ آهک را روی

^۲ - مواد ته نشسته از آب رودخانه.

دیوارهای خشتی خود نصب، و الواح مزبور را کنده کاری می کردند و با رنگهای روشن می آراستند، و ستونهای عظیمی در مدخل قصرهای خود برپا می ساختند. استفاده از سنگ هم از لحاظ نصب الواح سنگ آهک ر دیوار و هم برای پایه های دیوارها، اختلافی عمده میان سبک ساختمانی بابل و آشور تشکیل می دهد. ضمناً حاکی از آن است که چرا کاوشگران نخستین در آشور بیش از بابل موفق بودند، زیرا در هر دو سرزمین نقبها استفاده می کردند، با اطمینانی بیشتر پیش می رفتند. ولی دنبال کردن طرح اساسی ساختمانی که تنها با خشت یا گل یا خاک رس بنا می شد، مستلزم یک بررسی کندتر و منظمتر بود. خشت به صورت توده ای متراکم در می آید که شناخت آن از خاک مجاور آسان نیست، و خطوط ساختمان با این ماده تنها با کاوش کامل کشف می شود.

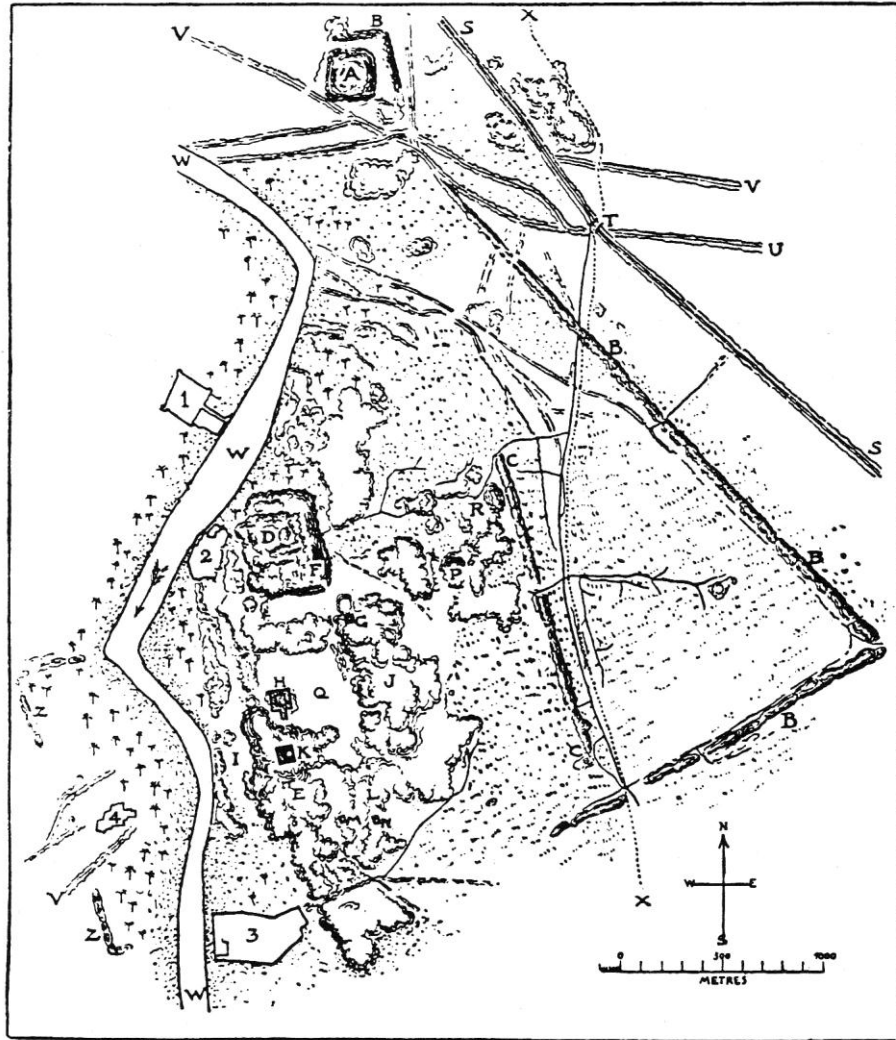
به دشواری این کار هنگامی اندکی پی می بریم که به عملیاتی توجه کنیم که پیش از شناختن^۳ - سگله^۳، معبد بزرگ مردوک خدای شهر بابل، صورت گرفت. این معبد در عمق بیست و یک متری پایین تر از سطح فوقنی تپه آثار مخروبه قرار دارد؛ و بخشهایی از دو دیوار خشتی عظیم آن، همراه با پیاده رو مجاور با برداشتن مقدار زیادی خاک به وسیله واگن آشکار شد. اما در اینجا حتی شکیبایی و دقت آلمانی عاجز گشت، و برای پیدا کردن حدود خارجی طرح اساسی ساختمان مجبور به نقب زدن شدند، ولی هنوز قسمت عمده داخل آن کشف نشده است.

آن بابلی که اکنون بخشی از آن آشکار شده است، هرچند از حیث بخش داخلی مربوط به سلسله اول و دوره حموربی است، ولی به طور کلی وابسته به آن دوره از امپراتوری بابل جدید است که نبوکدنصر دوم و نبونید، آخرین پادشاه بومی بابل، پایتخت خود را به عظمتی رساندند که سابقاً از آن برخوردار نشده بود. این شهر با تغییراتی اندک طی دوران تسلط پادشاهان هخامنشی به همان صورت باقی ماند، و از زمان هرودوت به بعد، بابل در سراسر جهان باستان شهرت داشت. در آن روزگار، آشور و نینوا، پایتختهای دولت آشور، از میان رفته بودند،

³ - E-sagila

ولی بابل هنوز شکوه و جلال خود را داشت، و توصیفهایی از این شهر در آثار نویسندگان باستان به دست ما رسیده است. تطبیق این سنت ادبی با بقایای واقعی شهر، تعدادی معماهای شگفت انگیز به وجود آورده است. مثلاً چگونه می توانیم اختلاف حیرت انگیزی را که میان موقعیت کنونی دیوارهای خارجی و تخمین عظیم مساحت شهر، که به قول هرودوت یا حتی کتسیاس،^۴ وجود دارد، توجیه کنیم، زیرا به نظر می رسد که خود هرودوت از بابل دیدار کرده باشد، و کتسیاس، که پزشک اردشیر دوم (معروف به «خوش حافظه»، [و به قول یونانیان mnemon] بود یادگاری از حضور خود در ساختمان مرمرین «قصر» به جای نهاده است.

⁴ - Ctesias



نقشه ویرانه‌های بابل بر طبق نظر کولدوی و آندریس. A: تپه بابل. B: دیوار خارجی شهر. C: دیوار داخلی شهر.
 D: تپه قصر. E: تپه عمران بن علی. F: لامخ، معبد الالهه نین-مخ. G: معبد ایشثار در آکد. H: ایتمن-انکی، برج بابل. I:
 بستر رود فرات. J: تپه مرکس. K: ایسگله، معبد مردوک. L: تپه ایشین - اسود. M: معبد ناشناخته مشهور به «Z». N: ای-
 پاتوتی، معبد نی-نیب. P: تماشاخانه یونانی. Q: ساخن saxn، دشت کوچک شامل حومه‌های برج بابل، R: تپه حمرا. S:
 ترعه نیل. T: پل بر روی ترعه نیل. U: بستر پیشین ترعه نیل. V: ترعه قدیمی. W: فرات. X: بخشی از بغداد و تا حله. Z:
 تپه‌هایی شامل ویرانه‌های دیوارها. (۱) دهکده آنا (۲) دهکده کوریش. (۳) دهکده جمجمه. (۴) دهکده سنجار

دیوار خارجی یا نما، که بار حمله دشمن را تحمل می کرده، بر فراز خندقی بوده که شهر را در بر می گرفته و از آجر نشانده در قیر ساخته می شده و دارای بیش از هفت متر ضخامت بوده است. این دیوار در سطح زمین به وسیله یک دیوار اضافی از آبهای خندق حفظ می شده و سه متر ضخامت داشته و از آجر بوده است، و از قیر به

عنوان ساروج استفاده می کرده اند. در پشت دیوار خارجی، در مسافت حدود دوازده متری آن، دیوار دومی بود که همان اندازه ضخامت داشت. این دیوار طرف شهر بود، و آن را از خشت ساخته بودند تا در معرض حملات مستقیم دشمن قرار نگیرد. ساروجی که اینجا به کار می رفت، از گل رس بود. تاریخ دقیق دیوار آجری را نمی توان تعیین کرد، ولی مسلماً کهنتر از زمان سلطنت نبوکدنصر بوده است، و در روزگار پدرش احتمالاً تنها حفاظ خارجی شهر را تشکیل می داده است. دیوار آجری و خندق جلو آن به صورت کنونی از زمان نبوکدنصر باقی مانده، زیرا از آجرهای مربعی ساخته شده اند که مهر او را بر آنها زده اند، و این امر در سراسر محل بابل به چشم می خورد.

در فواصلی در طول دیوار خشتی برجهایی بود که از دیوار جلوتر آمده بودند. تنها پایه های برجها باقی مانده است، به طوری که هرگونه بازسازی بخش فوقانی آنها براساس حدس و گمان خواهد بود. اما چون قلوه سنگ هنوز فضای میان دو دیوار خشتی و آجری را پر می کند، می توان حدس زد که این کار تا بالای دیوار خارجی ادامه داشته است. امکان دارد که دیوار داخلی آجری را تا ارتفاع بالاتری می ساختند، که نوعی پوشش میان هر جفت از برجها را تشکیل می داد. اما حتی در این صورت فضای خالی در جلو، شامل قلوه سنگهای داخل دیوار و دیوار آجری، راه عریضی را به وجود می آورد که عرض آن به حدود بیست متر می رسید، و درست در پیرامون شهر و برفراز دیوار ادامه داشت. در این نقطه، کاوشها شرح هرودوت را کاملاً تأیید می کنند که می گوید: «در بالا، در طول حاشیه دیوار، ساختمانهایی یک اتاقه تعبیه کردند، که هر کدام در مقابل دیگری قرار دارد و در میان آنها جای کافی به اندازه ای هست که یک ارابه چهار اسبه بتواند از آن عبور کند.» حتی اگر برجهایی کوچک هم برفراز حاشیه خارجی ساخته باشند، جای خالی نیز برای راندن چهار اسب در طول دیوار وجود داشت، و در فواصل میان برجها دو ارابه از این گونه می توانستند به آسانی از کنار یکدیگر بگذرند. به درستی

گفته شده است که طرح دیوار نه تنها به سبب اندازه اش موجب حفاظت می شد، بلکه دارای ارزش سوق الجیشی بود، زیرا مدافعان را قادر می ساخت که قوای خود را با سرعت زیاد از جایی به جای دیگر، در محلی که فشار حملات بیشتر بود، منتقل کنند.

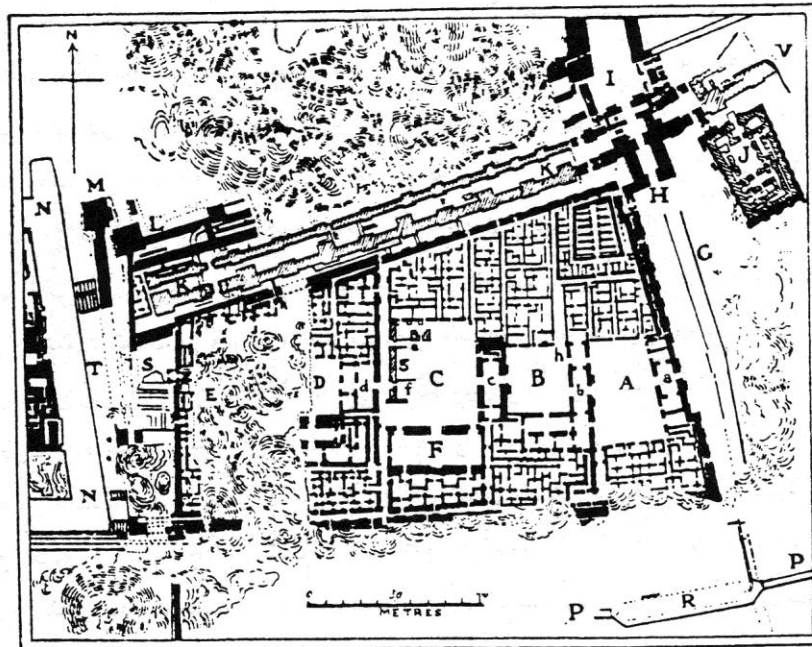
تپه بابل آخرین بخش اضافی به نظام استحکامات شهر است که به وسیله نبوکدنصر احداث شد، و ساختن آن در برابر دیوارهای خارجی بر اثر علاقه ای بود که نشان روز افزون آن را در سراسر دوره سلطنتش می بینیم. بدین معنی که می خواست پایتخت را از طرف شمال از حملات دشمنان مصون دارد. این تپه به طور دقیق هنوز مورد کاوش قرار نگرفته است، ولی به اندازه کافی کارهایی انجام گرفته است که نشان می دهد مانند ارگ بزرگ در «قصر» شاهی، که شامل تعدادی زیاد اتاق و راهرو در پیرامون حیاطهای باز بود، حفظ می کرد. از این واقعیت معلوم می شود که ارگ بابلی تنها قلعه ای نبود که پادگان از آن به منظور دفاع شهر استفاده کند، بلکه اقامتگاه پادشاه نیز بود، که هرگاه دیوار خارجی شهر مورد حمله قرار می گرفت، پادشاه و دباریان می توانستند به آن اقامتگاه پناه ببرند. حتی در روزگار صلح، پادشاه ممکن بود در آن جا مقیم شود، و مخازنی چون خزانه سلطنتی و همچنین زرادخانه را در حجره های بی شمار آن جای می دادند. در مورد ارگ جنوبی بابل، که بیش از شانزده سال به طور مداوم بر روی آن کار کرده اند، می بینیم که خود به خود یک شهرک واقعی را تشکیل می داد، و شهری در درون شهر دیگر و بابلی به صورت کوچک ارگ جنوبی یا عمده بر فراز تپه ای ساخته شده بود که اکنون «قصر» نام دارد و در درون آن نبوکدنصر قصر عمده خود را بنا کرد، که بخشی از آن بر روی ساختمان قبلی پدرش، یعنی نبوپاسر، قرار داده شده بود. قصر و ارگ شهر چهارگوش قدیمی یا مرکز بابل را اشغال می کرد، که در کتیبه ها آن را ایریست بابلی نامیده اند، که به معنای «محل» بابل است. قلعه عمده بابل اگرچه بمراتب کوچکتر از ارگ نبوکدنصر بود، همیشه در این محل قرار داشت، و ممکن است که شهر نام خود، یعنی

بابیلی به معنای «دروازه خدایان»، را از موقعیت سوق الجیشی باستانی خود اقتباس کرده باشد، که بر معبر ا-سگله، پرستشگاه مشهور خدای شهر، مشرف بود. ویرانه های پیشین در بابل مربوط به عصر حموربی و سلسله اول پادشاهان سامی غربی زیر تپه مرکس⁵ قرار دارد، که در شرق ا-سگله و برج بابل است و ثابت می کند که پایتخت اول پیرامون پرستشگاه خدای شهر قرار داشت. کوچه های آن محله تغییری زیاد نیافت، و خطوط اصلی آن تا زمان کاسی ها و عصر نو بابلی و ادوار بعد بدون تغییر ماند. طبیعی بود که حتی در دوره پیشین ارگ در بالای رودخانه و در شمال شهر و معبد ساخته شده باشد، زیرا بزرگترین خطر حمله همیشه از دیوار خارجی شهر، که پیش از این از آن سخن گفتیم، تنها مربوط به دوره نو-بابلی است، در زمانی که شهر پیشین و کوچکتر پس از پیروزیهای نبولسر و پسرش توسعه یافت و ترقی کرد. حدود شرقی آن شهر پیشین، در هر صورت، در اواخر تسلط آشوریان از حد دیوار درونی فراتر نمی رفت، که تنها خط دفاعی بود و به طور مستقیم با ارگ اصلی مربوط شد. مسیر دیوار داخلی را هنوز می توان تا هزار و هفتصد متر به وسیله خاکریزی که تقریباً از نقطه ای واقع در شمال شرقی تپه حمرا⁶ تا شمال و جنوب امتداد می یافت تعیین کرد این خود استحکاماتی مضاعف و شامل دو دیوار از خشت بود و در درون آن فضایی با بیش از هفده متر قرار داشت. عریضترین دیوارها در غرب، که عرض آن به شش و نیم متر می رسد، دارای برجهای پهن است، که در قسمت خارجی جلو آمده و با دیوارهایی کوچکتر که در طول آن قرار دارد متناوب است. دیوار خارجی یا شرقی در فواصل معین دارای برجهای کوچکتر است. در طول ضلع شمالی ارگ اصلی یا جنوبی، یک جفت دیوار مشابه قرار داشت، و آن نیز از خشت بود و تا بخش شرقی ارگ تا جایی ادامه می یافت. در دوره پارس ها فرات بر اثر تغییر مسیر خود هرگونه اثر آن را محو کرد. با اطمینان می توانیم تصور کنیم که در روزگار نبوکدنصر آنها متصل به دیوار داخلی شهر در

⁵ - Merkes

⁶ - Homera

شمال حمرا بودند و به صورت راست گوشه هایی به سوی ساحل رودخانه می پیچیدند. این خط دفاعی بسیار جالب توجه است، زیرا شاید همان خطوط دفاعی مضاعف و مشهوری باشد که در کتیبه ها از آنها یاد شده است.



نقشه ارگ جنوبی بنا بر نوشته کولدوی، و تزل، و روتر. A: دیوار شرقی قصر نبوکدنصر. B: حیاط مرکزی. C: حیاط بزرگ. D: بخش اندرونی قصر که بروی قصر پیشین نبولسر بنا شد. E: امتداد غربی قصر. F: اتاق تاجگذاری نبوکدنصر. G: «راه مقدس» معروف به آیور-شبو. H: دروازه ایشتار. I: ادامه «راه مقدس» با حاشیه کتیبه‌ای از شیرها. J: معبد نین-منخ. K: فاصله میان دو دیوار خشتی احتمالاً ایمگور- بعل و نیمیتی - بعل. L: دیوار قدیمی خندق. M: دیوار بعدی خندق. N: استحکامات بعدی تا بستر فرات. P: ترعه جنوبی، احتمالاً بخشی از لیبیل - خگالا. R: حوزه ترعه. S: بنای ایرانی. T: خندق، سابقاً بخش چپ فرات. V: استحکامات کنار رود مربوط به دوره ایرانیان. a: دروازه حیاط شرقی. D: دروازه دوگانه به سوی بخش خصوصی قصر. e: زده‌های موقت نصب شده در طی احداث قصر. g: دیوار موقت از خشت. h: راه عریض به سوی شمال و به سوی بنای قبه‌دار.

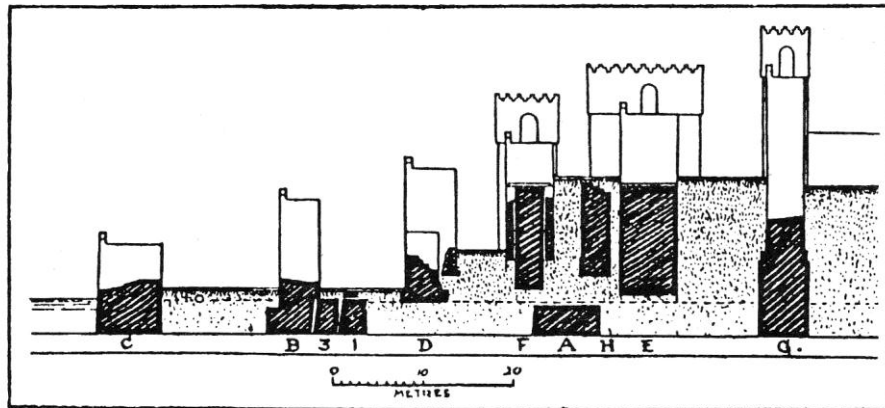
تغییراتی وسیع که در درون استحکامات ارگ قدیمی قصر، به ویژه در طی سلطنت طولانی چهل و سه ساله نبوکدنصر، صورت گرفت، منجر به تخریب مداوم ساختمانهای پیشین و توسعه یافتن ناحیه ای گشت که در شمال و غرب محصور شده است. این موضوع به ویژه در گوشه شمال غربی آن به چشم می خورد. در اینجا، در عمق نسبتاً زیادی در پایین استحکامات بعدی، بقایای چهار دیوار پیشین یافت شد، که کشف آنها محل دقیق

این بخش از بابل را روشن می کند. همه این چهار دیوار، دیوارهای بار انداز قدیمی هستند و نماهای شمالی و غربی آنها شدیداً به طرف داخل متمایل می شود. هر یک از آنها حاکی از تجدید ساختمان بارانداز در هنگام توسعه دادن آن به تدریج به سوی شمال و غرب بوده است. خوشبختانه، آجرهای مهر شده و دارای نوشته به مقداری زیاد در ساختن آنها به کار رفته است، به طوری که امکان دارد دوره های بازسازی را به دقت تاریخگذاری کنیم.

قدیمی ترین دیوارهای بارانداز، که نیز قدیمی ترین ساختمانی است که تاکنون در قصر یافت شده، ضخیمترین دیوار از چهار دیوار است، و کنج آن را به وسیله باروی مدور و پیش آمده ای مستحکم کرده اند، و از آثار شروکین [یا سارگون] آشوری است، که هدف خود را از ساختن آن در متنی که بر روی چند آجر آن نوشته شده است بیان می کند. وی پس از یادآوری نام و لقب خود، تمایل خویش را به بازسازی ایمگور-بعمل اظهار می دارد، و می گوید که با این قصد دستور داد که آجرهایی بسازند و یک دیوار قیراندود برای بارانداز در عمق آب از کنار دروازه ایشتر تا ساحل فرات بر پا دارند. همچنین می افزاید که «ایمگور-بعل و نیمیتی- بعل را به بلندی کوه برفراز آن ساخت.» دو دیوار شروکین، که در این مورد به طور قطع ایمگور-بعمل و نیمیتی- بعمل نامیده شده اند، احتمالاً از خشت بوده اند، که بدون تردید در روزگار نبوپلر و نبوکدنصر آنها را خراب کردند و به جای آنها بناهایی دیگر ساختند.

اما می بایستی تقریباً دارای همان موقعیت دو دیوار آجری برفراز بارانداز شروکین بوده باشند، که از ساحل قدیمی فرات تا دروازه ایشتر ادامه داشته، و دقیقاً همان دو محلی است که در متن شروکین از آنها یاد شده است. بنابراین، گواهی او قطعاً به سود تشخیص این دیوارهای خشتی بعدی است، که آنها را قبلاً وابسته به دیوار

داخلی شهر و به عنوان «جانشینان مستقیم» ایمگور-بعل و نیمیتی-بعل او، و بنابراین، به عنوان «وارشان» نامهای باستانی دانستیم.

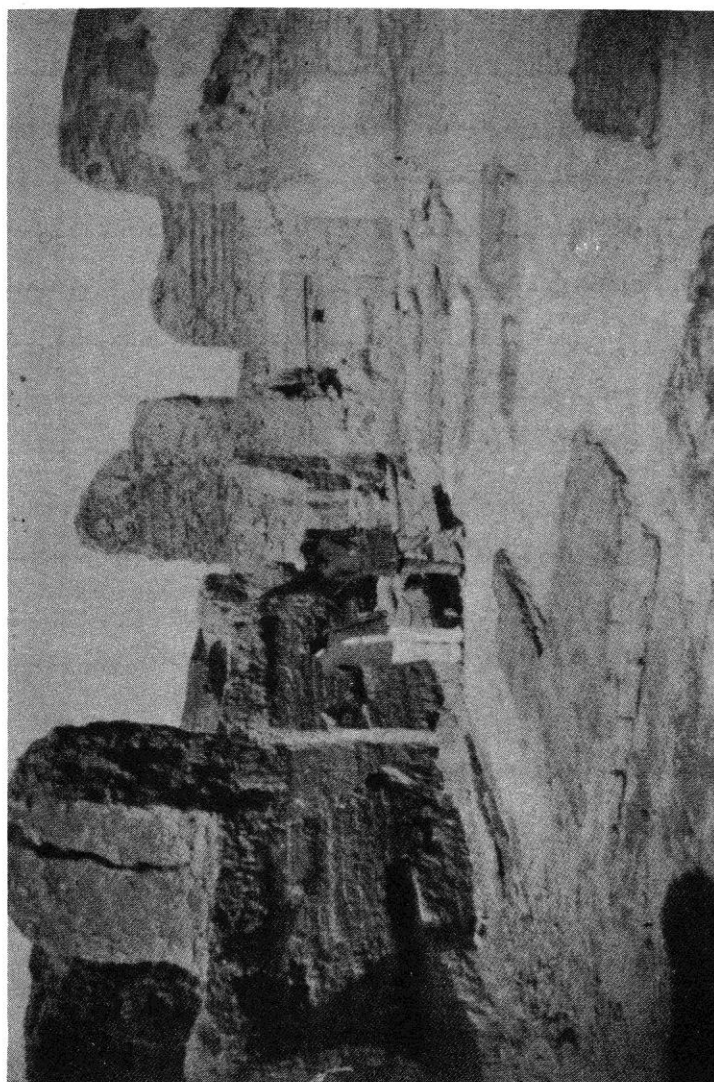


بخشی از دیوارهای بارانداز و استحکامات، در طول جبهه شمالی ارگ جنوبی، بنا بر نظر آندرای. A: دیوار بارانداز شرقین. B: دیوار قدیمی خندق. C: دیوار بعدی خندق نبوکدنصر. D: دیوار میانی. F: دیوار جنوبی از خشت. احتمالاً ایمگور-بعل. F: دیوار استحکامات شمالی از خشت، احتمالاً نیمیتی - بعل. G: دیوار شمالی از ارگ جنوبی. H: بقایای دیوار خشتی قدیمی.

بخش اعظم «ارگ جنوبی» را قصر عظیمی اشغال می کند که نبوکدنصر فعالیت خود را طی بسیاری از سالهای سلطنت خود مصروف آن کرد. هنگام جلوس بر تخت بابل، ارگ قدیمی را به شیوه ای ساخت که بهتر از بنای سابق بود، و آن را برای جانشینان خود به ارث گذاشت. وی در آنجا در روزگار پسرش سرمست از غلبه بر قوای مصری به بابل بازگشت تا دستهای بعل را بگیرد، شروع به ساختن قصری کرد که در خخور قدرتی باشد که وی به دست آورده بود. از قصر باستانی نبوپلسر، که روی در آغاز مجبور بود که در آن اقامت گزیند، اکنون اندکی برجای مانده است. آنچه از آن باقی مانده است، نبوکدنصر آن را قبل از عملیات ساختمانی خود، چنین توصیف می کند که از فرات به طرف شرق به سوی «راه مقدس» ادامه داشته است، و محوطه قدیمی قصر، بدون تردید، آن محل را در بر می گرفته است، آثاری از دیوار استحکامات دیرین پایینتر از جبهه شرقی قصر بعدی یافت شده

است، و مدخل طاقداری که به روی حیاط باز می شد و بعداً روی آن نبوکدنصر عمارتی بر پا داشت، به خوبی باقی می مانده است.

خود قصر قدیمی تا فرانسوی ضلع غربی حیاط بزرگ نبوکدنصر ادامه نداشت. ساختمان فوقانی، همان گونه که از کتیبه انجمن هند شرقی معلوم می شود، از خشت بوده، سپس برای ساختمان بعدی



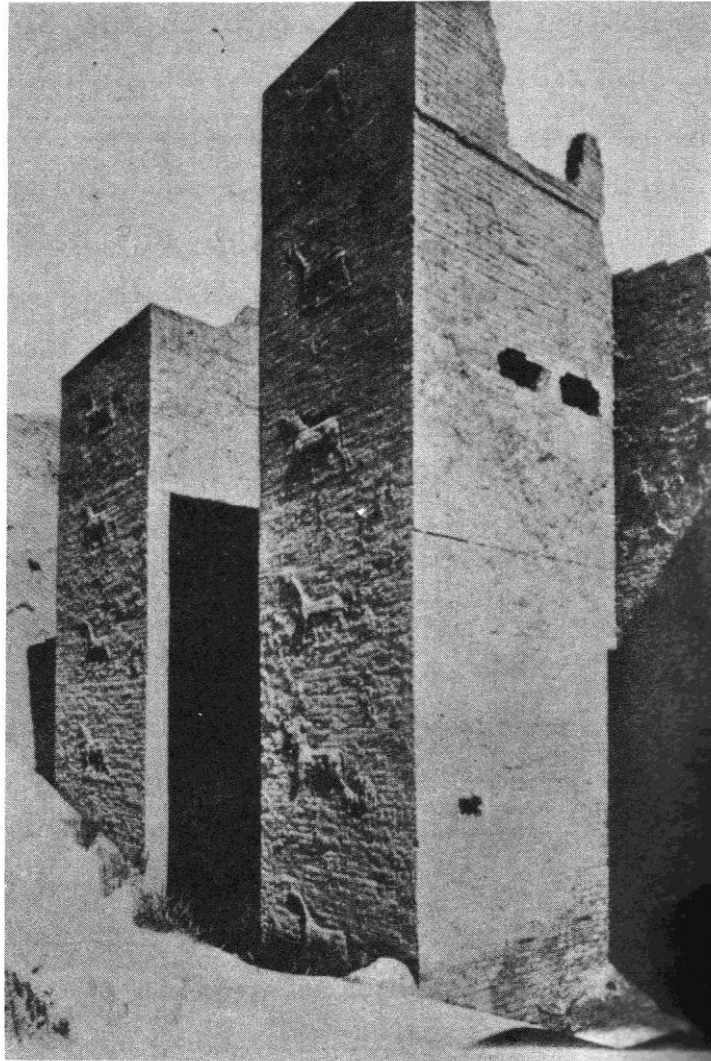
اتاق تاجگذاری در قصر نبوکدنصر در بابل که شاهنشینی را در دیوار عقب نشان می‌دهد، جایی که روزگاری تخت در قرار داشت.

آن را خراب و از مصالح آن استفاده کرده اند. اما نیوپلسر، به دنبال رسمی که از زمان حموربی بدون تغییر باقی مانده، دیوارهای آجری خود را روی پایه های خشتی قرار داد. پسرش از آنها استفاده کرد، و پیش از ساختن دیوارهایی (مربوط به خودش) بر روی آنها، فقط آنها را مستحکم ساخت. بدین ترتیب، این بخش از قصر جدید،

نقشه باستانی زمین را تا اندازه ای زیاد بدون تغییر باقی نهاد. استحکام و اندازه آن قابل توجه است، تا حدی وجود آن را می توان با توجه به ساختمان فوقانی خشتی بنای قبلی توجیه کرد، که لزوماً نیاز به پایه عریض تری برای دیوارهای خود داشت.

اتاقهای پشت «اتاق تاجگذاری»، که به وسیله دو مدخل در «دیوار عقب» به آنها می رسیدند، ظاهراً برای استفاده شخصی پادشاه بوده است. آنها را در پیرامون سه حیاط باز به ردیف می ساختند، و در گوشه های جنوب غربی دوتای آنها، که بلافاصله پشت اتاق تاجگذاری قرار دارند، چاههایی حفر شده اند که موقعیت آنها در روی نقشه به وسیله دوایر کوچک باز نشان داده شده اند. دیوارهای هر کدام از این اتاقها را تا پایه های سطح آب رسانده اند، و فضای خالی بین آنها و اطراف چاه ها را با قلوه سنگ پر کرده اند. ظاهراً این ابتکار از آن لحاظ بود که برای مصرف شاهانه آب کاملاً پاکیزه ای به دست آید. اما بخش خصوصی قصر، که در اختیار بانوان و بقیه خاندان سلطنتی بود، ظاهراً در طرف غرب قرار داشت، و بر روی ویرانه های عمارات نبوپلسر بنا شده بود. از نقشه زمین می توان دانست که این بخش از بخش شرقی یا اصلی قصر کاملاً متمایز بوده است و به وسیله دیواری محکم و راهرویی از آن جدا می شده است. این بخش با حیاط بزرگ در عرض کامل محوطه قصر قرار داشته است. ویژگی ساخت دروازه، که مدخل عمده آن را تشکیل می داد و در حیاط بزرگ گشوده می شد، نیز قابل توجه است. زیرا برجهایی که در دو سوی مدخلهای حیاطهای اصلی قرار داشت، در اینجا وجود ندارند و راهرو از میان دو ردیف اتاق متوالی می گذرد، به طوری که اتاقهای ردیف دوم از ردیف اول کوچکتر است و اتاق مستخدم در سوی دیگر آن قرار دارد. در ورودی مخصوص پادشاه در نیمه جنوبی راهرو بود، و بلافاصله میان مدخل جنبی اتاق تاجگذاری و راهروی دیگر بود که به یکی از حیاطهای کوچک پشت آن منتهی می شد. در دو تا از اتاقها در داخل قصر خصوصی، که هر دو به حیاط پنجم گشوده می شدند، دو چاه مدور دیگر وجود دارد،

که دور آن را برای حفاظت با دیوار پوشانده اند. در اینجا نیز پایه های هر یک از اتاقها تا سطح آب پایین رفته و با قلوه سنگ پوشانده شده اند، همان گونه که در مورد دیوارهای پشت اتاق تاجگذاری به چشم می خورد.



برجهای شرقی دروازه ایشتار، که بخشهای باقیمانده نشانه دروازه پایانی است.

دو علت عمده وجود دارد که حاکی از تشابه این ساختمان با باغهای معلق است. اول آنکه در ساختار آن از سنگهای تراشیده استفاده شده است. گواه آن قطعات سنگهای شکسته بشماره است که آنها را در میان خرابه

های آن یافته اند. غیر از «راه مقدس» و پل روی فرات تنها یک جا در سراسر بابل به چشم می خورد که در آنجا از سنگ برای ساختمان به مقدار زیاد استفاده شده است، و آن عبارت از دیوار شمالی «قصر» است. در همه نوشته های مربوط به بابل از استعمال سنگ در دو محل یاد شده، که عبارتند از دیوار شمالی ارگ و باغهای معلق. در این بخش اخیر، بر روی سقف دیوار، و در زیر طبقه ای از خاک، سنگ به کار برده اند. این نکته ها مسلماً دلالت بر یکی بودن «ساختمان طاق ضربی» با باغهای معلق دارد. گذشته از این، بروسوس⁷ به ضرس قاطع می گوید که آنها درون ساختمانهایی بوده که بدان وسیله نبوکدنصر قصر خود را توسعه داده بود. اما این اشاره نیز در مورد «ارگ مرکزی»، که به وسیله نبوکدنصر در شمال قصر بزرگ خود ساخته شده بود، به کار می رود. اندازه ساختمان نیز در نوشته های استرابون⁸ و دیودوروس⁹ بزرگتر از ساختمان طاق ضربی است، و ضلع چهارگوش، بر طبق گفته نویسندگان، در حدود چهار بار بزرگتر از طول ساختمان طاق ضربی بوده است. اما اختلاف در ارقامی از این دست، همان گونه که در مورد دیوارهای خارجی شهر دیدیم، به سهولت قابل توجیه است و اعتراض جدی به شمار نمی رود.

⁷ - Berossus

⁸ - Strabo

⁹ - Diodorus

منابع:

۱. اینترنت
۲. تاریخ معماری جهان تألیف استاد پیرنیا
۳. تاریخ بابل ترجمه دکتر مرضیه بهزادی انتشارات پرهام
۴. مرجع کنکور هنر ، تألیف علیرضا کوچکی . انتشارات نورین سپاهان
۵. ByNile and Tigris